روح‌الله صالحی

گفت‌وگو با دکتر محمد علی مهتدی درباره نبرد ۵۱ روزه و تبعاتش

جنگ غزه ماکتی از جنگ ۳۳ روزه بود

جنگ ۲۰۱۴ غزه بار دیگر نشان داد مقاومت ملت فلسطین از میان رفتنی نیست و تا مقاومت وجود دارد، سراب امنیت و تثبیت نهایی برای رژیم صهیونیستی، دست نایافتنی است. به رغم حملات گسترده رژیم صهیونیستی در جنگ ۵۱ روزه غزه در نهایت این رژیم شکست خورد تا بار دیگر قدرت پوشالی آن بر همگان ثابت شود. اسرائیل برای تثبیت امنیت مرزهای خود جنگ غزه را شروع کرد اما نتیجه عکس گرفت و نه تنها امنیت برای این رژیم تثبیت نشد بلکه بی ثباتی امنیتی را در سرزمین‌های اشغالی افزایش داد، تا جایی که پس از جنگ یک سوم صهیونیست‌ها اعلام کردند قصد دارند خاک اسرائیل را ترک کنند. نکته مهم در جنگ اخیر غزه این بود که مقاومت ابعاد جدیدی از توان نظامی خود را به رخ اسرائیل کشید و نشان داد که برخلاف تصور صهیونیست‌ها توان دفاعی‌اش قوی است و در نهایت این مقاومت بود که شروط آتش بس را تعیین کرد و به اکثر خواسته‌های خود رسید و موازنه را به نفع خود تغییر داد. در طول مدت جنگ اگرچه نهادهای سیاسی در داخل اسرائیل تلاش کردند وحدت و انسجام را در بین خود نشان دهند، اما تندروهای اسرائیلی در پایان این جنگ دیگر نتوانستند خود را کنترل کنند و به یکباره فضاحت شکست را به دوش یکدیگر نهادند و به پیروزی مقاومت اعتراف کردند. دکتر محمد علی مهتدی، کارشناس و مشاور مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه می‌گوید رژیم صهیونیستی در این جنگ نسبت به توان نظامی مقاومت اطلاعات کافی نداشت و همین عامل زمینه‌ساز شکست این رژیم شد. در شرایط کنونی که جریان‌های تکفیری ـ سلفی در منطقه تشکیل شده‌اند و همه توجه کشورها به سمت آنهاست باید تلاش کرد تا بار دیگر مسئله فلسطین را به عنوان مهم‌ترین مسئله اسلام در کانون توجه قرار داد. برای بررسی ابعاد جنگ غزه و پیروزی مقاومت با کارشناس مسائل خاورمیانه به گفت‌وگو نشستیم تا به سؤالاتی در این زمینه پاسخ دهیم.

جناب دکتر مهتدی، به عنوان سؤال اول بفرمایید دلیل اصلی شروع جنگ اخیر غزه چه بود؟ آیا ربوده شدن سه شهرک‌نشین صهیونیست دلیل اصلی بود یا اینکه این اقدام بهانه‌ای بود تا اسرائیل به حمله‌ای دیگر علیه مردم غزه دست بزند؟

من فکر نمی‌کنم که کشته شدن سه شهرک‌نشین صهیونیست دلیل اصلی شروع جنگ بوده باشد، چون چنین حمله‌ای نیاز به بررسی، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری دارد و نمی‌تواند یک اقدام واکنشی باشد. به طور حتم از مدت‌ها پیش برای این حمله اهدافی پیش‌بینی شده و تعیین شده بود و کشته شدن سه صهیونیست صرفاً یک بهانه بود. ما همواره دیدیم که هر وقت اسرائیل می‌خواهد دست به حمله نظامی تجاوزکارانه علیه مناطق دیگر بزند یک مسئله را بهانه می‌کند و زمینه آن بهانه را نیز خود به وجود می‌آورد. چون اجرای یک برنامه نمی‌تواند موکول به بهانه‌ای باشد که طرف مقابل ایجاد می‌کند. مثلاً در سال ۱۹۸۱ که اسرائیل به لبنان حمله کرد و بیروت را محاصره کرد و مردم صبرا و شتیلا را قتل عام کرد، این برنامه‌ای بود که از ماه‌ها پیش یا شاید هم پیشتر با امریکایی‌ها هماهنگ شده بود. برنامه دقیقی وجود داشت و بهانه‌ای که آنها داشتند، این بود که در لندن یک نفر به اشلمو آرگوف صهیونیست تیراندازی کرد و اسرائیل جنبش مقاومت را متهم کرد و به این بهانه به لبنان حمله کرد و حتی بعدها مشخص شد که خودشان این بهانه را ایجاد کرده بودند. در این مورد هم به نظر می‌رسد که این موضوع یک بهانه بود و عده‌ای از تحلیلگران نیز معتقدند قتل سه صهیونیست بخشی از برنامه خود اسرائیل بوده است، چون اگر حماس این صهیونیست‌ها را گروگان گرفته یا ربوده بود معمولاً آنها را نمی‌کشد بلکه آنها را با اسرای فلسطینی که در بند اسرائیل هستند مبادله می‌کند. به هر حال این بهانه بود اما بهانه حمله به غزه از ماه‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود و آنها هدف خاصی را دنبال می‌کردند.

اهداف سیاسی و نظامی پشت سر این جنگ چه چیزهایی بود؟

در شرایط کنونی منطقه همه تحولات به یکدیگر ربط دارند و هیچ تحولی را نمی‌توان جدا از یکدیگر دانست. صهیونیست‌ها چند هدف داشتند و بخشی را اعلام کردند که مهم‌ترین هدف از بین بردن مقاومت در نوار غزه بود و آنها باز هم دچار کوری اطلاعات شدند و تصور می‌کردند که می‌توانند مقاومت را در نوار غزه از بین ببرند به خصوص که قرار بود دولت وحدت ملی با محور جنبش حماس ـ فتح تشکیل شود و اسرائیل به شدت با این موضوع مخالف بود و تصورشان این بود که این حلقه از مقاومت به عنوان بخشی از محور مقاومت در منطقه به خصوص ایران، سوریه، حزب‌الله و مقاومت فلسطین است. آنها تصور می‌کردند که ضعیف‌ترین حلقه مقاومت منطقه در غزه است که می‌توانند این زنجیره را از بین ببرند و با حذف مقاومت در فلسطین راهی نمی‌ماند جز اینکه مسئله از طریق مذاکره حل شود، آن هم به شکلی که اسرائیل می‌خواهد، یعنی تحمیل خواسته‌های خود بر تشکیلات خودگردان. اما این هدف برآورده نشد و آنها با وضعیتی روبه‌رو شدند که تصورش را نمی‌کردند و اطلاعات کافی از مقاومت نداشتند. شبکه تونل‌ها، برد موشک‌ها و تعداد آنها و امکاناتی که مقاومت برای چنین روزی فراهم کرده بود، اسرائیلی‌ها را غافلگیر کرد و در طول جنگ به طور مرتب اهداف خود را تغییر دادند. هدف اول از بین بردن مقاومت، سپس از بین بردن زیرساخت‌های حماس را مدنظر قرار داشتند. از بین بردن تونل‌ها نیز بخشی از ماجرا بود و دهنه یکی دو تا از تونل‌ها را در اراضی اشغالی نشان دادند تا در تبلیغاتشان بگویند که تونل‌ها را از بین برده‌اند در حالی که چنین چیزی نبود. در آخر نیز گفتند که حملات موشکی مقاومت به شهرهای رژیم صهیونیستی را متوقف کرده‌اند اما آن هم رخ نداد و تا آخرین لحظه مقاومت موشک‌های خود را قبل از توافق آتش بس به شهرهای حیفا و تل‌آویو شلیک می‌کرد که در فاصله دورتری از غزه قرار دارند.

بعضی‌ها معتقدند جنگ غزه با جنگ‌هایی که اسرائیل در دهه‌های گذشته داشته تفاوت دارد، به طور مثال حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ با اینکه موشک‌های پیشرفته در اختیار داشت اما تل‌آویو را هدف قرار نداد اما در این جنگ به وضوح دیدیم که جنبش مقاومت توانست ده‌ها موشک به سمت تل‌آویو شلیک کند، نظر شما در این باره چیست؟

آنچه در غزه رخ داد ماکتی از جنگ ۳۳ روزه لبنان بود. جنگ ۲۰۰۶ بسیار گسترده‌تر از جنگ غزه بود. نیروی هوایی، دریایی و زمینی به طور وسیع به لبنان حمله می‌کردند و این هم درست نیست که بگوییم حزب‌الله نتوانست تل‌آویو را بزند. زمانی که نوبت حمله به تل‌آویو رسید زمانی بود که اسرائیلی‌ها توافق آتش‌بس را پذیرفتند و شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۷۰۱ را در روز سی و سوم صادر کرد. برنامه‌ریزی حزب‌الله به تدریج شروع می‌شد، از شهرک‌های صهیونیست‌نشین نزدیک جنوب لبنان شروع شد و به نهاریا رسید و رفته‌رفته به شهرهای حیفا و حومه تل‌آویو نیز رسید. این مشهور است که اول شهر حیفا و زمانی که موشک‌ها به تل‌آویو رسید آتش بس شد. در آن جنگ حزب‌الله هر نقطه‌ای از لبنان را معادل با شهرهای اسرائیل قرار داده بود، مثلاً گفته بودند اگر بیروت را بزنند ما هم تل‌آویو را می‌زنیم، یعنی هر شهر اسرائیل معادل با شهرهای لبنان بود و حملات حزب‌الله منوط به این بود که اسرائیل به کدام نقطه در لبنان حمله کند. حزب‌الله می‌توانست تل‌آویو و بعد از آن را هم بزند ولی جنگ تمام شد.

مسئله تونل‌های غزه تا چه میزان در تغییر موازنه به نفع مقاومت نقش داشت؟

اولاً اکثر کشته‌های اسرائیل نظامیان هستند، بر عکس غزه که غیر نظامیان (کودکان و زنان) بیشتر قربانی شدند. چون اسرائیل مناطق مسکونی را بمباران می‌کرد و طبیعی است که تلفات بیشتر غیرنظامیان بودند اما در مورد اسرائیل بیشتر تلفات زمانی رخ داد که آنها تصمیم به پیشروی زمینی در غزه گرفتند به خصوص در منطقه شجاعیه و در نزدیکی رفح. زمانی که تانک‌های اسرائیل حرکت کردند و پس از آنکه نیروی زمینی وارد عمل شد مقاومت توانست بسیاری از تانک‌های اسرائیل را منهدم کند. اکثر تلفات نیروهای اسرائیلی در نبرد زمینی بود و مقاومت برای نابود کردن تانک‌ها و خودروهای زرهی دشمن از تمام امکانات خود استفاده کرد. همین عامل سبب شد تا صهیونیست‌ها نبرد زمینی را متوقف کنند و به عقب برگردند، زیرا تلفات بسیاری بر آنها وارد شده بود. البته در حملات موشکی تلفاتی که از طریق تونل‌ها بر اسرائیل وارد شد ارتش صهیونیستی را زمینگیر کرد و موازنه را به نفع مقاومت تغییر داد.

بنیامین نتانیاهو گفته است به تمام اهداف خود در این جنگ دست پیدا کرده است، اما مخالفان داخلی او نظر دیگری دارند و می‌گویند این جنگ شکستی برای اسرائیل بود، به نظر شما آیا به گفته نتانیاهو، اسرائیل توانست به اهداف اعلانی خود برسد؟

وقتی بحث اهداف می‌شود، اینکه چه کسی پیروز است مطرح می‌شود. در جنگ کسی پیروز است که به هدفش رسیده است. میزان تلفات و میزان خرابی‌ها ملاک نیست. در این جنگ در واقع یک ارتش منظم در مقابل نیروهای چریکی مقاومت قرار داشتند که به آنها جنگ‌های نامتقارن می‌گوییم. در این جنگ‌ها مسئله مهم این است آیا کسی که حمله را شروع کرده توانسته اراده خود را به طرف مقابل تحمیل کند یا نه، اما ما می‌بینیم که اسرائیل نتوانسته اراده خود را بر مقاومت فلسطین تحمیل کند. اهدافی را قبلاً گفتم و اسرائیلی‌ها نیز تکرار کردند هیچ کدام محقق نشد. نه تونل‌ها از بین رفت و نه زیرساخت‌های مقاومت نابود شد و نه موشک‌های مقاومت پایان پذیرفته است. طبیعتاً بدیهی است که نتانیاهو دست به تبلیغات بزند و در افکار عمومی نشان دهد که پیروز شده است اما واقعیت این نیست و خود جامعه صهیونیست هم می‌دانند و ما شاهد هستیم که موج شدیدی از انتقادات متوجه دولت نتانیاهو است. در روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی صهیونیستی و در بین خود مردم این اعتقاد وجود دارد که حمله به غزه اشتباه بوده و نتانیاهو شکست خورده و به هدفش نرسیده است. این چیزی نیست که ما ادعا کنیم بلکه این را همه صهیونیست‌ها می‌گویند و نتانیاهو الان با بحران سیاسی روبه‌رو است و در آینده نیز ممکن است این بحران گسترش پیدا کند.

تبعات امنیتی این جنگ برای اسرائیل چقدر بود و از چه ابعادی قابل تحلیل است؟

در همین جنگ ثابت شد که اسرائیلی‌ها اطلاعات دقیقی از امکانات مقاومت، برد موشک‌ها، حجم شبکه تونل‌ها و تعداد موشک‌ها نداشتند همچنان که در جنگ ۳۳ روزه نیز اطلاع دقیقی از توان نظامی حزب‌الله نداشتند. یعنی اولاً ثابت شد که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل که ادعا می‌کرد از همه چیز مطلع است چنین چیزی نیست. به رغم خبرچین‌هایی که اسرائیلی‌ها در غزه داشتند و مقاومت برخی از آنها را اعدام کرد با این حال اطلاعاتشان نسبت به مقاومت فلسطین در حد پایینی قرار داشت. همچنین سامانه گنبد آهنین که ادعا می‌کردند قادر است همه موشک‌های مقاومت را نابود کند مشخص شد که کارایی لازم را ندارد و تنها یک هفتم قابلیت عمل دارد و تنها از هفت موشک قادر است تنها یک موشک را رهگیری کند و این مسئله‌ای است که انتقادات نسبت به آن در روزنامه‌های اسرائیلی وجود دارد و اینکه بودجه هنگفتی صرف دستگاه اطلاعاتی موساد و شباد می‌شود اما در مقابل دسترسی به اطلاعات مقاومت ناتوان است و آنها نتوانسته‌اند اطلاعات لازم را در اختیار ارتش بگذارند و این ناتوانی در نهایت به شکست اسرائیل در جنگ اخیر منجر شد.

به نظر شما سیستم اطلاعاتی مقاومت پیشرفت کرده یا اینکه دستگاه اطلاعاتی اسرائیل ضعیف شده است؟

طبیعی است وقتی مقاومت خود را برای چنین نبردی در روزی نامشخص آماده می‌کند به همان اندازه که امکانات دفاعی و موشکی خود را تقویت کرده به همان میزان نیز به اطلاعات نیاز دارد تا پیروز شود. در هر جنگی مسئله اطلاعات بسیار مهم است و اگر کشوری اطلاعات قوی نداشته باشد هر چقدر هم سلاح‌های پیشرفته در اختیار داشته باشد نمی‌تواند به اهداف خود دست پیدا کند. بدیهی است که مقاومت هم در این مدت امکانات اطلاعاتی خود را گسترش داده است، به خصوص که این روزها بیشتر اطلاعات آشکار است و از طریق اینترنت و رسانه‌ها می‌توان به آنها دست یافت. شاید ۹۰ درصد اطلاعات لازم را می‌شود از این طریق به دست آورد. مانیتورینگ قوی وجود دارد و در عین حال پیشرفت‌های فنی که در مورد وسایل استراق سمع پیش آمده، ما مثلاً در جنگ ۳۳ روزه دیدیم که حزب‌الله در لبنان قادر بود وارد شبکه موبایل اسرائیل شود حتی همین مسئله در غزه نیز اتفاق افتاد و مقاومت توانست وارد شبکه موبایل صهیونیست‌ها شده و از این طریق عملیات روانی انجام دهد. در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله توانست مکالمات افسران و فرماندهان اسرائیل را اعم از بیسیم و موبایل کنترل کند. این نتیجه پیشرفتی است که در زمینه تکنولوژی ارتباطات پدید آمده و مقاومت طبیعتاً از آن بهره می‌برد.

الان توافق آتش بس امضا شده است. در این مذاکرات که دو هفته طول کشید فلسطینیان به کدامیک از اهدافشان دست یافتند؟

خواسته‌های مقاومت برداشتن رفح محاصره غزه و بازگشایی بندر غزه و فرودگاه این منطقه و همچنین ایجاد یک راه مواصلاتی بین غزه با کرانه باختری بود. طبیعتاً مذاکرات طولانی شد و اسرائیل موافقت نمی‌کرد و زمانی مقاومت آتش بس را پذیرفت که مصری‌ها گفتند که اسرائیل با این خواسته‌ها موافقت کرده است و آن هم پس از ۵۱ روز نبرد سنگین. اگر چنین نبود مقاومت شرایط آتش بس را نمی‌پذیرفت. منتها الان مسئله برمی‌گرد به نحوه اجرای توافق آتش بس و این سؤالاتی است که برای بسیاری از ناظران نامشخص است که مکانیسم عملی کردن این درخواست‌ها چگونه خواهد بود. چه کسانی نظارت خواهند کرد و چه قدرت‌هایی تضمین می‌کنند و مقاومت چه تضمین‌هایی گرفته است. اگر اسرائیل برگردد و به قول خودش عمل نکند چه رخ خواهد داد و مقاومت در واکنش به آن چه می‌کند و موضع عرب‌ها و غرب چه خواهد بود اینها سؤالاتی است که همچنان مطرح است و در شرایط کنونی مشکلاتی در اجرای این تفاهمات به وجود آمده است.

جنگ اخیر نشان داد که اسرائیل با استفاده از سلاح‌های متعارف نمی‌تواند به پیروزی سریع دست یابد، آیا احتمال تغییر در دکترین نظامی اسرائیل که به سمت استفاده از سلاح‌های غیرمتعارف و حتی هسته‌ای برود، وجود دارد؟

اینکه اسرائیل از سلاح هسته‌ای استفاده کند، کار ساده‌ای نیست به خصوص آن هم در سرزمین‌های نزدیک فلسطین. چون تشعشعات هسته‌ای به خود اسرائیل هم آسیب می‌رساند و فاصله شهرهای فلسطین با اسرائیل نزدیک است. اینکه در عمل استفاده از آن در کشورهای همجوار از جمله لبنان و سوریه امکانپذیر نیست. همچنین در کنار آن مسئله افکار عمومی جهانی و مقررات بین‌المللی این مسائل نیز مطرح است و کسی نمی‌تواند به سادگی از این سلاح‌ها استفاده کند. تنها امریکا در جنگ جهانی دوم از سلاح اتمی استفاده کرد و تاکنون کسی استفاده نکرده است. اما مسئله ارتش اسرائیل مهم‌ترین مشکل صهیونیست‌هاست. مسئله انضباط و عقیده نظامی که در داخل ارتش وجود دارد مشکل اصلی برای این رژیم به حساب می‌آید. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ارتش اسرائیل ایدئولوژیک بود و بر اساس اندیشه صهیونیست. امروز ما در دوره فراصهیونیسم هستیم و این ایدئولوژی ارزش خودش را در اسرائیل و ارتش از دست داده است. اگر در آن زمان یک جوان صهیونیست تحت تأثیر القائات عقیدتی اعتقاد به صهیونیسم داشت و برای اهداف آن می‌جنگید الان چنین چیزی وجود ندارد. سربازان، افسران و نیروهای ارتش عقیده و آرمانی ندارند که برای آن بجنگند و به همین خاطر در این جنگ دیدیم که در درجه اول از نیروی هوایی استفاده شد و زمانی که قرار شد از نیروی زمینی استفاده کنند آنها ناموفق بودند. چون پیاده نظامی که بخواهد پیشروی کند و بجنگد هیچ انگیزه‌ای ندارد. سرباز اسرائیلی سرتاپا ضد گلوله و داخل تانک از ترس مقاومت به خود می‌لرزد و انگیزه ندارد. ما گزارش‌هایی داشتیم که بسیاری از سربازان فرار کردند و بسیاری از نیروهای احتیاط خود را معرفی نکردند. برخی سربازان خودزنی کردند تا آنها را به پشت جبهه منتقل کنند. این مهم‌ترین مشکل ارتش اسرائیل است شما هرچقدر هم در زمینه موشکی و تکنولوژی نظامی پیشرفته باشید در نهایت نیروی زمینی است که حرف آخر را می‌زند و امور را فیصله می‌دهد. نداشتن انگیزه و ایدئولوژی در نیروی زمینی اسرائیل مشکل اصلی ارتش است.

> **درست نیست که بگوییم حزب‌الله نتوانست تل‌آویو را بزند، حزب‌الله می‌توانست تل‌آویو را بزند و بعد از آن را هم بزند ولی جنگ تمام شد مشهور است که اول شهر حیفا و زمانی که موشک‌ها به تل‌آویو رسید آتش بس شد در آن جنگ حزب‌الله هر نقطه‌ای از لبنان را معادل با شهرهای اسرائیل قرار داده بود**

> **ما در دوره فراصهیونیسم هستیم و این ایدئولوژی ارزش خودش را در اسرائیل و ارتش از دست داده است. اگر در آن زمان یک جوان صهیونیست تحت تأثیر القائات عقیدتی اعتقاد به صهیونیسم داشت و برای اهداف آن می‌جنگید الان چنین چیزی وجود ندارد، سربازان، افسران و نیروهای ارتش عقیده و آرمانی ندارند که برای آن بجنگند**

شرایط داخلی برای احزاب راست و چپ در داخل رژیم صهیونیستی و به طور خاص برای دولت نتانیاهو بعد از جنگ، چطور خواهد بود؟

خب، الان جامعه صهیونیست یکدست نیست. زمانی حزب کارگر تا چند دهه به عنوان اکثریت در دولت حاکم بود و بقیه در اقلیت بودند، چند دوره هم حزب لیکود اکثریت داشت و سایرین اقلیت بودند اما اکنون همه اقلیت هستند و حزب اکثریت وجود ندارد. اکنون حزب کارگر کوچک شده و لیکود و احزاب دیگر در اقلیتند و حکومت‌ها شکننده هستند، چون از ائتلاف این گروه‌ها و احزابی که کوچک و خرد هستند به وجود می‌آید. هر یک از این احزاب که داخل حکومت می‌آید از کسی که مأمور تشکیل کابینه است درخواست‌هایی را دارد و از آن امتیازاتی می‌خواهد بگیرد. اگر امتیازات را نگیرد تهدید به خروج از ائتلاف می‌کند تا دولت از اکثریت بیفتد و سقوط کند. الان نیز شاهد چنین وضعی هستیم که انتقادات علیه نتانیاهو زیاد است و بعضی از انتقادات واقعی است و برخی از آنها جنبه منافع گروهی دارد تا از موقعیت و شکست اسرائیل برای پیشبرد اهداف خودشان و باجگیری از حکومت استفاده کنند. در هر حال، در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که بحران سیاسی ادامه خواهد یافت و مسئله روابط با امریکا هم مطرح است. برخی معتقدند نتانیاهو در روابط با امریکا بد عمل کرده و حتی ممکن است در آینده نیز همچون جنگ ۳۳ روزه که گروه تحقیق توسط مخالفان تشکیل شد و بسیاری از فرماندهان برکنار شدند اکنون نیز ممکن است چنین وضعی پیش بیاید. به هر صورت، صحنه سیاسی در اسرائیل یک صحنه وحدت آفرین نیست و این تفرقه‌ها و رقابت‌ها روز به روز افزایش می‌یابد. به خصوص که مسئله اصلی اسرائیل امنیت است و در شرایط کنونی این امنیت در سرزمین‌های اشغالی وجود ندارد و گزارش‌ها حاکی از این است که موج مهاجرت از اسرائیل شروع شده است و جوانانی که از امنیت برخوردار نیستند مجبور به ترک اسرائیل می‌شوند.

کمی هم درباره مسائل داخلی فلسطینیان بحث کنیم. اختلافاتی که بین محمود عباس با جنبش حماس برای کنترل نوار غزه به وجود آمده ناشی از کدام عامل است و هدف عباس از مطرح کردن خروج از روند تشکیل دولت وحدت ملی چیست؟

این اختلافات طبیعی بود و از قبل هم قابل پیش‌بینی بود که اصولاً همکاری تشکیلات خودگردان و مقاومت امکان‌ناپذیر است. در شرایطی حماس پذیرفت که دولت وحدت ملی تشکیل بدهد زمانی که غزه در محاصره کامل بود و قبل از این جنگ و در همانجا هم این سؤالات مطرح بود که وقتی حماس با تشکیلات خودگردان وارد دولت شود به معنی این است که چارچوب این تشکیلات را که بر اساس موافقتنامه اسلو است و به رسمیت شناختن اسرائیل بخشی از آن است را پذیرفته و اگر مذاکره‌ای شروع شود حماس نیز باید وارد مذاکره شود. به عبارت دیگر، مشکل حماس این است که می‌خواهد به اصطلاح خودمان دولا دولا شترسواری کند و این امکانپذیر نیست. شما یا جزء مقاومت هستید یا اینکه در تشکیلاتی قرار دارید که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد و باید از طریق مذاکرات مسئله را حل کنید. این به معنای مخلوط کردن آب و روغن است که امکانپذیر نیست. الان که مسئله بازسازی غزه مطرح شده و فشار کشورهای عربی صاحب نفت از جمله عربستان، امارات و کویت که باید برای آن پول پرداخت کنند، این اختلافات شروع می‌شود. سؤال اصلی این است که چه کسی باید مجری این بازسازی باشد. تشکیلات خودگردان می‌گوید که من به عنوان دولت فلسطین باید مجری باشم اما حماس نمی‌پذیرد. چون اگر قرار باشد تشکیلات خودگردان مجری باشد و بر بازسازی غزه نظارت داشته باشد، به معنای این است که دستگاه‌های وابسته به خودگردان (دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی، اقتصادی و پلیس) باید به نوار غزه برگردند و این برای مقاومت بسیار خطرناک است. زیرا به محض اینکه دستگاه اطلاعاتی و امنیتی خودگردان به غزه برگردد تمام اطلاعات مربوط به مقاومت لو می‌رود و تحویل اسرائیل خواهد شد و تشکیلات خودگردان تا این لحظه با اسرائیل هماهنگی امنیتی دارد و اطلاعات به آنها می‌دهد. این بازگشت یعنی نابودی مقاومت و این برخلاف خواسته مقاومت است. تشکیلات خودگردان می‌گوید که دو دولت وجود ندارد و یک دولت است و آن هم ما هستیم و محمود عباس رئیس آن است و آنها باید مجری باشند و بر اجرای تفاهمات و بازگشایی گذرگاه‌ها و آغاز پروژه‌های بازسازی نظارت داشته باشند که سرمایه‌های زیادی در آن نهفته و احتمال فساد و رانت‌خواری در آن وجود دارد. بسیاری از شخصیت‌های تشکیلات خودگردان پرونده‌های قطوری در این زمینه دارند و این مسئله قابل حل نیست و برخی معتقدند جنبش حماس از ابتدا اشتباه کرد و وارد روند انتخابات شد. چون انتخاباتی که در اراضی اشغالی برگزار می‌شود در چارچوب پیمان اسلو است. وقتی شما می‌خواهید هم مقاومت باشید و هم در چارچوب این پیمان وارد تشکیلات شوید با هم سازگار نیست و این مشکلات پدید می‌آید. بخشی دیگر از مشکلات نیز نتیجه رقابت محورهای منطقه‌ای است. یک محور، کشورهای مصر، عربستان و امارات است که در این مسئله دخیل است. محور دیگر، ترکیه و قطر است که اینها از حماس به عنوان بخشی از اخوان‌المسلمین حمایت می‌کنند و این دو محور با یکدیگر رقابت دارند که کدامیک نقش فعال‌تری را در مرحله آینده در غزه بازی کنند. هر کدام سعی می‌کنند تا بخشی از فلسطینیان را به سمت خود جلب کنند. قطر و ترکیه تلاش می‌کنند تا حماس را تحت تأثیر مواضع خود قرار دهند و تحرکاتی که خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس دارد در چارچوب این محور است. درحالی که محور مصر، عربستان و امارات هم بسیار مهم است و تشکیلات خودگردان بیشتر روی این محور حساب باز می‌کند و این دو با یکدیگر تلاقی ندارند و در منطقه به شکل موازی پیش می‌روند که اختلاف دیگری در این امر است.

اختلافات حماس و جهاد اسلامی تا چه حد جدی است؟

در زمینه مقاومت بین حماس و جهاد اسلامی اختلافی نیست. البته تفاوت‌هایی دارند، جهاد اسلامی به هیچ عنوان نمی‌پذیرد که در حکومت شرکت کند و وارد تشکیلات خودگردان شود نه در انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین و نه در تشکیلات اجرایی. درحالی که حماس وارد شده و بهای این اشتباه خود را پس می‌دهد. رابطه حماس با مصر رابطه خوبی نیست به دلیل موضوع اخوان به خاطر اینکه حکومت عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور مصر با اخوان مقابله می‌کند و حماس را بخشی از گروه اخوان می‌داند و اتهاماتی را به آن وارد می‌کند. درحالی که جهاد اسلامی و شخص عبدالله رمضان شلحف یکی از رهبران حماس مواضع ملایم‌تری دارد و قاهره بیشتر وی را قبول دارد تا خالد مشعل. ضمن اینکه جهاد اسلامی وارد این محورهای اختلاف‌افکنی نشده در حالی که برخی از اعضای حماس در این دام افتادند و دیدیم که در مورد سوریه و حرکت‌های سلفی تکفیری مواضع چندان مناسبی نداشتند اما جهاد اسلامی اساساً حاضر نیست تا در محورهای فرقه‌ای و اختلاف بین شیعه و سنی وارد شود و این تفاوت‌هایی است که بین آنها وجود دارد اما در موضوع مقاومت مواضعشان با یکدیگر مشترک هستند.

علت سکوت کشورهای عربی در این جنگ چه بود و حتی برخی منابع اعلام کردند که عربستان و امارات کمک‌های مالی به اسرائیل داشتند و حتی برنامه حمله به غزه از سوی ریاض تعیین شده بود و مصر نیز حمایت سیاسی از اسرائیل داشت، به نظر شما دلیل این اقدام اعراب چه بود؟

چند دلیل دارد، یکی این است که رژیم‌های عربی خلیج‌فارس از هر چیزی که اسمش مقاومت باشد وحشت دارند. از تظاهرات می‌ترسند و از انقلاب‌های مردمی وحشت دارند و همیشه به دنبال حفظ وضع موجود هستند و اعتقاد دارند که مقاومت در هر جایی که دستاوردی داشته باشد مشروعیت آن رژیم‌ها را زیر سؤال می‌برد و آنها مایل نیستند که چنین وضعی پیش آید. دوم، با توجه به اینکه ایران از مقاومت حمایت می‌کند تصور آنها این است که هر پیروزی نصیب مقاومت شود این به سود سیاسی ایران است و نفوذ ایران را گسترش می‌دهد. سیاست مهمی که آنها دنبال می‌کنند مقابله با نفوذ ایران است. اینها مهم‌ترین دلایلی است که سبب می‌شود تا کشورهای عربی نه تنها تمایلی به پیروزی مقاومت نداشته باشند بلکه طبق برخی تحلیل‌ها ممکن است در طراحی برای تضعیف یا از بین بردن مقاومت هم مشارکت داشته باشند.

در شرایط کنونی کشورهای منطقه چه کارهایی باید انجام دهند؟

الان خاورمیانه در شرایط دشواری به سر می‌برد. از یک طرف، موج حرکت‌های تکفیری در منطقه گسترش پیدا می‌کند و می‌دانیم که خود امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها این موج را ایجاد کردند و برخی اعراب نیز برای گسترش چنین موجی به آن کمک کردند. این موج تکفیری همه را تهدید می‌کند و همه متوجه شدند که کل کشورها از این موضوع زیان خواهند دید. امریکا هم که خود نقش اصلی را در ایجاد این موج تکفیری داشته و از طریق دستگاه‌های اطلاعاتی و با کمک همپیمانان خود در منطقه به آن دامن زده اکنون دچار نوعی سردرگمی شده است و هنوز نتوانسته به یک استراتژی برسد. در این شرایط به نظر من باید همه تلاش‌ها صورت گیرد تا همه نگاه‌ها به سمت فلسطین معطوف شود و مسئله فلسطین همچنان موضوع اصلی جهان اسلام باشد و با پیروزی مقاومت در غزه و تحولی که باید بعد از این رخ می‌داد می‌بینیم که چیزی به نام گروه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را علم کردند و همه نظرات به داعش متوجه شده و مسئله فلسطین تحت‌الشعاع این تبلیغات قرار گرفته است. باید تلاش کرد تا مسئله فلسطین به عنوان معیار سنجش همه حرکاتی که در منطقه شکل می‌گیرد و مواضعی که کشورها نسبت به تحولات منطقه اعمال می‌کنند، باشد.